

A Comparative Study of the Stages of Formation and Emergence of Abbasid and Ismaili Invitation Organizations

Jafar Sharifi*

(Received on: 2017-10-04; Accepted on: 2018-09-05)

Abstract

The Abbasids and Ismailis, relying on their family background and being Hashemites, organizational goals, as well as the favorable conditions that arose for them, succeeded in forming a secret organization in different historical circumstances. They gradually operated in different parts of the Islamic lands and used preachers (missionaries) to expand their invitation organization. By comparing these two invitation organizations, a better historical judgment of their performance is possible. The main question of this article is: What are the commonalities and differences between the two invitation organizations in their formation and emergence? In order to form the invitation organization, the Abbasids claimed the transfer of Abu Hashem's invitation organization to themselves, and the Ismailis also claimed the appointed Imamate of Ismail and his son Mohammad ibn Ismail as the Imams after Imam Sadegh (AS). Efforts to achieve the goals, pressure and oppression of the governments of the time, the activities of rival groups, the existence of favorable grounds, the need to communicate with followers and the collection of financial resources are the factors that gave rise to the two organizations.

Keywords: Abbasids, Ismailis, Invitation Organization, Formation, Emergence, Caliphate.

* Assistant Professor, Department of Islamic Education, Islamic Azad University, Behbahan Branch, Behbahan, Iran, j.sharifi@behiau.ac.ir.

پژوهش نامه مذاهب اسلامی

«مقاله پژوهشی»

سال هشتم، شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۳۸۱-۴۱۱

بررسی مقایسه‌ای مراحل شکل‌گیری و پیدایش سازمان‌های دعوت عباسیان و اسماعیلیه

جعفر شریفی*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۱۴]

چکیده

عباسیان و اسماعیلیه با تکیه بر پیشینه خانوادگی و هاشمی‌بودن، اهداف سازمانی و نیز زمینه‌های مساعدی که برایشان به وجود آمد، در اوضاع و احوال تاریخی متفاوت موفق به تشکیل سازمان سرّی دعوت شدند. آنها به تدریج در نواحی مختلف سرزمین‌های اسلامی فعالیت کردند و برای گسترش سازمان دعوت خود از داعیان (مبلغان) بهره بردند. با بررسی مقایسه‌ای این دو سازمان دعوت، قضاوت تاریخی بهتر درباره عملکرد آنان امکان‌پذیر می‌شود. پرسش اصلی این مقاله آن است که: دو سازمان دعوت چه وجوه اشتراک و تمایزی در چگونگی شکل‌گیری و پیدایش سازمانی خود داشته‌اند؟ عباسیان برای شکل‌دادن سازمان دعوت، مدعی انتقال تشکیلات دعوت ابوهاشم به خود بوده و اسماعیلیه نیز مدعی امامت منصوص اسماعیل و فرزندش محمد بن اسماعیل، به عنوان امام پس از امام صادق (ع) بودند. کوشش برای رسیدن به اهداف، فشار و اختناق دولت‌های زمان، فعالیت گروه‌های رقیب، وجود زمینه‌های مساعد، لزوم ارتباط با پیروان و جمع‌آوری منابع مالی از عوامل پیدایش دو سازمان دعوت بوده است.

کلیدواژه‌ها: عباسیان، اسماعیلیه، سازمان دعوت، شکل‌گیری، پیدایش، خلافت.

مقدمه

عباسیان برای شکل‌دادن سازمان دعوت خود ادعا داشتند که تشکیلات دعوت ابوهاشم، فرزند محمد بن حنفیه، به آنها انتقال یافته است. اسماعیلیه نیز در شکل‌گیری سازمان دعوت خود مدعی امامت منصوص اسماعیل و فرزندش محمد بن اسماعیل، به عنوان امام پس از امام صادق (علیه السلام) بودند. بنابراین، آنها بنا به اقتضای زمان و با توجه به نظارت و سخت‌گیری حکومت‌های وقت و فعالیت گروه‌های رقیب، برای رسیدن به انگیزه‌ها و اهداف خود، دست به تشکیل سازمان سرّی دعوت زدند. در چنین اوضاع و احوالی هر دو گروه با ایجاد فضای مناسب، زمینه‌های مساعد جذب پیروان و ارتباط با آنان، بنیان سازمان دعوت خود را استوار کردند و با یاری داعیان خود آن را گسترش دادند. «این روند در ادامه موجب جذب پیروان، رونق قدرت و ایجاد موقعیت حکومت و خلافت برای آنان گردید» (شرفی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴۲). از سویی، فایده مهم این بررسی تطبیقی دریافت بهتر چگونگی شکل‌گیری، انگیزه‌ها و دلایل پیدایش و موجودیت این دو سازمان، و نیز فراهم‌شدن بستر و فضای موجودیت، پیشرفت، تأثیرگذاری و تغییر و تحولاتی است که در موقعیت عقیدتی و سیاسی دوران خود ایجاد کرد.

پرسش اصلی این مقاله آن است که: دو سازمان دعوت چه وجوه اشتراک و افتراقی در چگونگی شکل‌گیری و پیدایش سازمانی خود داشته‌اند؟ البته ذیل پرسش اصلی برخی پرسش‌های فرعی نیز وجود دارد؛ از جمله اینکه: عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و پیدایش سازمان‌های دعوت عباسیان و اسماعیلیه چه بوده است؟ و دو سازمان دعوت با شکل‌گیری و پیدایش چه تأثیراتی بر فضای موقعیتی جامعه زمان خود داشتند؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها، در بیان فرضیه این پژوهش تاریخی باید گفت وجوه اشتراک و امتیازی میان سازمان‌های دعوت عباسیان و اسماعیلیه در شکل‌گیری و چگونگی پیدایش وجود داشته است. از طرفی با بررسی اسناد و مدارک تاریخی و دریافت مستندات، علاوه بر بیان وجوه اشتراک و امتیاز، در پاسخ‌گویی به پرسش اصلی تحقیق، می‌کوشیم استنادات و استدلال‌هایی دال بر پاسخ‌گویی به برخی پرسش‌های فرعی نیز بیابیم. از جمله فرضیات، این احتمال است که موقعیت، ریشه و پیشینه خانوادگی، اهداف و زمینه‌های مساعد برای فعالیت، از عوامل مؤثر در شکل‌گیری و پیدایش بوده است. به علاوه، فرض احتمال ایجاد تحرک در میان گروه‌های متعدد شیعه، جذب پیروان، افزایش قدرت، رونق فعالیت سیاسی و هموارشدن راه خلافت از پیامدهای شکل‌گیری و پیدایش دو سازمان دعوت بوده است.

پژوهش‌های تطبیقی در مطالعات تاریخی، به‌ویژه میان سازمان‌های سیاسی اجتماعی، همانند

سازمان دعوت، نسبت به دیگر مطالعات کمتر انجام شده است. حال آنکه در تحقیقات اخیر، آثار مستقیمی درباره هر دو سازمان نوشته شده است. درباره عباسیان می‌توان به آثاری از جمله عباسیان از بعثت تا خلافت نوشته محمد الله اکبری (۱۳۸۱) اشاره کرد که مراحل دعوت عباسی را بررسی کرده و در آن به ریشه‌های دعوت، شکل‌گیری سازمان دعوت و اهداف آن پرداخته است. همچنین می‌توان به الدعوة العباسیة: مبادی و اسالیب اثر حسین عطوان اشاره کرد که در آن به تاریخ دعوت عباسی، زمینه‌ها و شعارهای آن پرداخته است. برنارد لوئیس در پیدایش اسماعیلیه به شکل‌گیری و پیدایش اسماعیلیه پرداخته، اما در دسته‌بندی منظمی عوامل پیدایش را بیان نکرده است. اثر دیگر زمینه‌های پیدایش خلافت فاطمیان نوشته محمدعلی چلونگر است که در فصلی به صورت گذرا به تشکیلات دعوت اسماعیلی، داعیان و شیوه دعوت پرداخته است.

مقاله «ساختار دعوت فاطمیان» نوشته بهرامی (۱۳۸۹) نیز به ساختار دعوت اسماعیلیه، بنا به ویژگی‌های سلسله‌مراتبی آن، می‌پردازد اما اشاره‌ای به بحث شکل‌گیری ندارد. مقاله «ساخت و کارکرد و تحول دعوت فاطمیان» از جان احمدی (۱۳۸۵) نیز ساختار سلسله‌مراتبی دعوت اسماعیلیه را بیان می‌کند و نگاهی گذرا به شکل‌گیری سازمان دعوت و هدف آن در ترویج مذهب اسماعیلیه دارد. در زمینه مطالعه تطبیقی نیز مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی سازمان دعوت عباسیان و سازمان وکالت امامیه» به قلم ملبوبی و جباری (۱۳۸۹) منتشر شده که چگونگی شکل‌گیری سازمان‌های دعوت عباسی و وکالت امامیه را مقایسه می‌کند و به سازمان‌های دعوت اسماعیلیه نمی‌پردازد. مقاله دیگر در مطالعات تطبیقی «بررسی تطبیقی اهداف و اصول سازمان دعوت عباسی و اسماعیلیه» اثر شریفی و همکاران (۱۳۹۴) است که به اهداف و اصول سازمان دعوت پرداخته است. وجه تمایز مقاله حاضر با آن، در پرداختن به عوامل شکل‌گیری و پیدایش سازمان دعوت در راستای موجودیت، روند تدریجی استمرار و بقای سازمان دعوت برای رسیدن به اهداف سازمانی بوده است.

در نتیجه باید گفت در این پژوهش علاوه بر پاسخ‌گویی به پرسش‌های تحقیق و صحت و سقم فرضیه، می‌کوشیم این مطالعه و پژوهش تطبیقی را بر اساس داده‌های تاریخی بررسی و تبیین کنیم. روش تحقیق در این مقاله روش تطبیقی گونه‌شناسانه خواهد بود که در آن بر پایه مستندات تاریخی، توصیفی از دو سازمان بیان می‌کنیم و سپس تحلیلی بر مبنای داده‌های موجود برای رسیدن به پاسخ خواهیم داشت.

الف. شکل‌گیری سازمان دعوت عباسیان

شماری از نویسندگان از جمله طقوش، فاروق عمر و برخی دیگر، دعوت عباسی را به دو مرحله تقسیم کرده‌اند (طقوش، ۱۳۹۰: ۱۷-۱۸؛ عمر، ۱۹۸۷: ۱۵۳).

مرحله اول، دعوت سرّی، که از سال ۹۸، ۹۷ و ۱۰۰ ه.ق.، بنا بر اختلاف روایات، شروع شد (طقوش، ۱۳۹۰: ۱۷؛ ملبویی و جباری، ۱۳۸۹: ۷۸) و تا سال ۱۲۸ ه.ق. ادامه یافت (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۴۸/۵؛ ملبویی و جباری، ۱۳۸۹: ۷۸).

مرحله دوم، دعوت علنی که با پیوستن ابومسلم خراسانی به دعوت عباسی آغاز شد و تا سال ۱۳۲ ه.ق.، زوال بنی‌امیه و تشکیل حکومت عباسی ادامه یافت (طقوش، ۱۳۹۰: ۱۸؛ ملبویی و جباری، ۱۳۸۹: ۷۸).

بنا به دسته‌بندی فوق شکل‌گیری دعوت عباسی مربوط به مرحله اول است که با توجه به مدت تقریباً سی‌ساله‌اش و تحولاتی که در آن روی داد می‌توان آن را به سه بخش تقسیم کرد:

۱. آغاز و شکل‌گیری سازمان دعوت؛ این مرحله با انتقال دعوت از ابوهاشم به محمد بن علی آغاز شد.

۲. سازمان‌دهی دعوت؛ این مرحله با اعزام داعیان کوفی به خراسان و تدوین شعارها و برنامه دعوت به همت محمد بن علی صورت پذیرفت (ملبویی و جباری، ۱۳۸۹: ۷۸).

۳. گسترش فعالیت سازمان سرّی؛ در این مرحله، محمد بن علی فعالیت سازمان را در خراسان گسترش داد (همان) و پس از وی فرزندش ابراهیم امام آن را ادامه داد (ابن‌کثیر، ۱۹۷۷: ۵/۱۰). در این بررسی، فقط به اولی، که شکل‌گیری خلافت عباسی در آن صورت پذیرفت، خواهیم پرداخت.

شکل‌گیری سازمان دعوت عباسی در پیشینه خاندان عباسی ریشه داشته است. شخصیت‌های برجسته این خاندان عباس عموی پیامبر ﷺ (متوفای ۳۲ ه.ق.) و سپس فرزندش عبدالله (متوفای ۶۸ ه.ق.) بودند. بنا به نقل بسیاری از منابع، اولین فرد از بنی‌عباس که احیاناً مطامع سیاسی داشته، علی بن عبدالله بن عباس (متوفای ۱۱۸ ه.ق.) بوده است. وی برای دوری‌گزیدن از عبدالله بن زبیر به دستور پدرش به شام رفت، هرچند ابتدا با استقبال عبدالملک مروان مواجه شد (هولت، ۱۳۷۹: ۱۶۰؛ ملبویی و جباری، ۱۳۸۹: ۷۸) ولی مدتی بعد در معرض خشم آنان واقع گردید و حتی با تازیانه و لید بن عبدالملک از شام اخراج شد (نامعلوم، ۱۹۷۱: ۱۴۹). البته بنا بر آنچه از منابع برمی‌آید، نمی‌توان آن را معلول فعالیت‌های سیاسی مشکوک یا تحریکات سیاسی نظامی او بر ضد دستگاه اموی

دانست، بلکه احتمالاً در نتیجه اختلافات خانوادگی و شکایت برادرش نزد ولید مغضوب او واقع شد (همان؛ یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲/۲۹۰). وی در دوره سلیمان بن عبدالملک به شام بازگشت (بلاذری، ۱۹۷۱: ۴/۷۱) و در حمیمه شام اقامت گزید (حموی، بی‌تا: ۳۵۳/۲). از همین مکان بود که موقعیت سیاسی خاندان بنی‌عباس به تدریج افزایش یافت (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲/۲۴۶).

درباره چگونگی آغاز شکل‌گیری سازمان دعوت عباسی، برخی از مورخان، از جمله عطوان، علی بن عبدالله را مؤسس آن می‌دانند (عطوان، بی‌تا: ۴۸۴). برخی دیگر از نویسندگان، بنا به اختلاف روایات، آغاز دعوت و رهبری محمد بن علی بن عبدالله را پس از وصیت ابوهاشم در سال ۹۸ ه.ق. با اعزام داعیان به خراسان به دستور وی در سال ۱۰۰ ه.ق. دانسته‌اند (طبری، ۱۹۸۶: ۶/۵۲۶؛ ملبوبی و جباری، ۱۳۸۹: ۷۹).

این اختلاف‌نظرها شاید ناشی از تفاوت مبنایی فعالیت‌ها باشد؛ بدین معنا که اگر شروع تفکر سیاسی برای رسیدن به خلافت مبنا باشد، علی بن عبدالله مؤسس این تفکر است (ملبوبی و جباری، ۱۳۸۹: ۷۹). شاید به همین دلیل است که محمدحسین جعفری معتقد است علی بن عبدالله با هدف کسب فرصت در راستای انتقال امامت از ابوهاشم به عباسیان پسرش محمد را راهنمایی کرد تا اعتماد و نظر وی را به دست آورد (جعفری، ۱۳۷۸: ۳۱۶). ولی از سویی اگر آغاز ریاست بر سازمان دعوت یا اعزام داعیان به خراسان ملاک عمل باشد، محمد بن علی مؤسس سازمان شمرده می‌شود (ملبوبی و جباری، ۱۳۸۹: ۷۹).

برخلاف دیدگاه مذکور، برخی نویسندگان، انتقال دعوت از ابوهاشم به محمد بن علی را برساخته خود عباسیان می‌دانند و می‌گویند اگر این وصیت صحیح بود عباسیان نیازی به شعار مبهم «الرضا من آل محمد» نداشتند، یا پس از خلافت در پی استدلال‌های دیگری برای مشروعیت خود نبودند (ولهاوزن، ۱۹۶۸: ۴۷۷؛ ایوب، ۱۹۸۹: ۲۰). البته با گزارشی که برخی مورخان مستقل نظیر یعقوبی (۱۳۸۷: ۲/۲۸۶-۲۸۸)، ابن‌اثیر (۱۳۸۵: ۳۴۸/۵)، ابن‌خلدون (۱۴۰۸: ۳/۱۲۵) و ابن‌طقطقی (۱۴۱۸: ۱۴۱) داده‌اند و انکارنشدن آن از ناحیه گروه‌های رقیب، نظیر شیعیان، این احتمال ضعیف به نظر می‌رسد (الله‌اکبری، ۱۳۸۱: ۱۲۸).

در هر صورت، در مقابل استدلال‌های فوق، می‌توان گفت این وصیت و انتقال امامت ابوهاشم به عباسیان به دلیل فاطمی نبودن وی، در صحنه عمل کارایی نداشت، زیرا بسیاری از علویان به امامت کسانی دیگر اعتقاد داشتند، که دلایل بهتری نظیر فاطمی بودن و بزرگ خاندان بودن داشتند. این وصیت فقط می‌توانست پیروان کیسانیه، خصوصاً داعیان آن را جذب کند، که ظاهراً طرح این

ادعا از سوی عباسیان نیز به همین دلیل بوده است. با این حال، عباسیان در بهره‌برداری از این وصیت، مخالفان متعددی داشتند. از طرفی برای عباسیان واضح بود که با وجود رقبای فاطمی، همانند فرزندان امام حسن و امام حسین (علیهم‌السلام)، این انتقال مشروعیتی برای خلافت آنان پدید نمی‌آورد. بنابراین، پس از آشکارشدن دعوت و انقلاب به استدلال‌هایی همچون وراثت اعمام روی آوردند (ملبویی و جباری، ۱۳۸۹: ۸۰).

پس از اینکه سلیمان بن عبدالملک به ابوهاشم اجازه داد به مدینه برگردد، با دسیسه خلیفه اموی مسموم شد (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲/۲۵۵). در پاسخ به اینکه چرا وی در چنین اوضاع و احوالی میراث خود را به عباسیان واگذار کرد، نویسندگان این‌گونه گفته‌اند: اول اینکه، عباسیان و علویان هر دو از بنی‌هاشم بوده‌اند و امویان دشمن مشترک آنان بودند؛ دیگر اینکه، وی در خاندان خود کسی را که برای سرپرستی دعوت و قیام مناسب باشد سراغ نداشت (ملبویی و جباری، ۱۳۸۹: ۸۱). اما به نظر می‌رسد بهترین جواب این باشد که واگذاری امامت به این شکل، از پیش طراحی نشده بود، بلکه مرگ اتفاقی در حمیمه و واگذاری دعوت به شخص معتمد، علت اصلی آن بوده است (مختار اللیثی، ۱۴۲۸: ۵۳؛ ملبویی و جباری، ۱۳۸۹: ۸۱).

چنان‌که گفته شد، وصیت ابوهاشم را چند نفر دیگر، از جمله عبدالله معاویه، بیان بن سمعان، و عبدالله بن عمرو حرب کندی نیز ادعا کرده‌اند (اشعری قمی، ۱۳۴۲: ۳۵-۴۰؛ ملبویی و جباری، ۱۳۸۹: ۸۱). در صورت صحت چنین چیزی، احتمال ساختگی بودن ادعای عباسیان را تأیید می‌کند؛ اما از طرفی روایات اشعری (۱۳۴۲: ۴۰؛ ملبویی و جباری، ۱۳۸۹: ۸۱) و ابن‌ابی‌الحدید (بی‌تا: ۱۴۹/۷-۱۵۰؛ ملبویی و جباری، ۱۳۸۹: ۸۱) وصایت محمد بن علی را تأیید می‌کنند (الله‌اکبری، ۱۳۸۱: ۱۲۷). به هر روی، کسی که بیشترین بهره‌برداری سیاسی را از این وصیت کرد محمد بن علی بود. وی در سال ۱۰۰ ه.ق. گروهی از داعیان شامل میسره عبدی را به عراق، محمد بن خنیس، ابوعکرمه سراج و حیان عطار را به خراسان فرستاد و به آنها دستور داد برای او و اهل بیتش مخفیانه دعوت کنند (طبری، ۱۹۸۶: ۵۲۶/۶؛ ملبویی و جباری، ۱۳۸۹: ۸۱).

ب. عوامل پیدایش سازمان دعوت عباسی

۱. تلاش برای رسیدن به اهداف

امام محمد بن علی عباسی که دعوت عباسی (۹۸-۱۲۵ ه.ق.) به او واگذار شده بود و برای

رسیدن به خلافت می‌کوشید، دریافت که برای انتقال حق امامت از خانواده‌ای به خانواده دیگر به‌ناچار باید افکار عمومی را برای پذیرش وضع جدید آماده کند. از این‌رو جانب احتیاط را گرفت و از پیروانش خواست بدون تعیین فردی خاص، مردم را به دوستی اهل بیت (علیهم‌السلام) با شعار چندپهلوی «الرضا من آل محمد» دعوت کنند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۱/۴؛ شریفی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴۴). عباسیان که در دل جوایب خلافت بودند، در ظاهر خود را مشتاق آن نشان نمی‌دادند. چنان‌که نشان می‌دادند که هدفشان فقط براندازی بنی‌امیه است (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۳۸۸). آنها برای دنبال کردن و رسیدن به این اهداف به پی‌ریزی سازمان مخفی دعوت، با سلسله‌مراتب منظم سازمانی آن پرداختند و با کمک داعیان خود و فعالیت‌های مخفیانه، مستمر و حساب‌شده در مقابله با بنی‌امیه کار خود را ادامه دادند.

۲. اختناق و فشار سیاسی از سوی امویان

بنی‌امیه از همان آغاز خلافت، به دلایل رقابت و دشمنی بر شیعیان سخت می‌گرفتند، چنان‌که مقدسی می‌گوید: «معاویه بر شیعه علی (علیه‌السلام) چشم دوخته بود که هر کجا آنان را بیابد به قتل برساند» (مقدسی، ۱۹۸۹: ۵/۶). روند سخت‌گیری بنی‌امیه بر شیعیان و دیگر مخالفان سیاسی همچنان تا پایان خلافت ادامه یافت. از آنجا که هاشمیان به طور کلی رقیب خلافتی بنی‌امیه محسوب می‌شدند، نظارت و سخت‌گیری بر آنان بیشتر بود.

پس از شهادت امام حسین (علیه‌السلام) گروه‌ها و فرقه‌هایی از شیعه با هدف مخالفت با بنی‌امیه و شعار حکومت اهل بیت فعالیت کردند. یکی از اینها کیسانیه بود که مدعی رهبری محمد بن حنفیه و سپس فرزندش عبدالله بوهاشم بودند. ابوهاشم به این دلیل که بنی‌امیه رهبران شیعه را تحت پیگرد قرار می‌دادند و جنبش‌های مخالف شیعی را قلع و قمع می‌کردند، مخفیانه با کمک شبکه‌ای از یاران به نفع خودش دعوت می‌کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۱۵۹/۴). خاندان عباسی پس از صلح امام حسن (علیه‌السلام) خود را از سیاست کنار کشیده بودند و علی بن عبدالله نیز به پیشنهاد پدرش در شام ساکن شد، اما به تدریج گاه و بی‌گاه بنی‌امیه با او مقابله می‌کردند و حتی به فرمان ولید و هشام بن عبدالملک به بهانه مخالفت با بنی‌امیه تازیانه خورد (نامعلوم، ۱۹۷۱: ۱۳۹).

۳. وجود زمینه مساعد برای فعالیت

نارضایتی اعراب و موالی از سیاست‌های امویان در حال رشد بود و حتی اعراب در پی

سیاست‌های تبعیضی امویان اختلافات داخلی پیدا کردند و در خراسان اختلافات قیسی و یمنی در دوره مروان بن محمد تشدید شد، به طوری که یمنی‌ها به دعوت عباسی پیوستند (مسعودی، بی‌تا: ۳۴۵/۳). بسیاری از علویان بر اثر فشارهای بنی‌امیه به نواحی دیگری از جمله خراسان رفتند؛ و ایرانیان نیز به عنوان حامیان اهل بیت و نیز با هدف استقلال سیاسی و رویارویی با بنی‌امیه، به عنوان دشمن مشترک به آنان پیوستند (طوقش، ۱۳۹۰: ۲۴۲). بنابراین، تمامی این زمینه‌ها باعث شد بنی‌عباس سازمان دعوت خویش را ایجاد کنند و فعالیت آن را در کانون‌های ضداموی، از جمله خراسان، گسترش دهند. پیش از این، قیام زید بن علی و یحیی بن زید از حمایت موالی و ایرانیان برخوردار بود. ابوهاشم و کیسانیه نیز در خراسان هوادارانی داشتند و سپس این ناحیه به «سرزمین مردان نیرومند» (نامعلوم، ۱۹۷۱: ۲۰۷) برای عباسیان تبدیل شد و زمینه مساعدی برای سازمان دعوت عباسی و اهدافشان فراهم کرد.

۴. فعالیت تبلیغاتی رقبای داخلی

مهم‌ترین رقبای بنی‌عباس، هنگام پایه‌گذاری سازمان دعوت و تبلیغات ضداموی و کسب موقعیت، رقبای هاشمی آنان بودند که از لحاظ سیاسی وضعیت مشابهی با آنان داشتند. شاخه حسنی، اواخر عهد بنی‌امیه در سال ۱۲۷ ه.ق. بیعت شیعیان و برخی بزرگان هاشمی را نیز به دست آورده بود، و مقبولیت بیشتری نسبت به عباسیان داشت (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱۵۸). آنها پس از پیروزی بنی‌عباس به این باور رسیدند که عباسیان آنها را فریب داده‌اند و پس از خطبه سفاح که خلافت جدید را صرفاً عباسی اعلام کرد (طبری، ۱۹۸۶: ۴۲۴-۴۲۶) عباسیان را غاصب خلافت شمردند (بلاذری، ۱۹۷۱: ۱۶۶).

پس از واقعه کربلا، شاخه فرزندان امام حسین (علیه‌السلام)، با امامت امام سجاد (علیه‌السلام) موفق شد بقایای جامعه شیعه را حفظ کند و با احیای فرهنگ دعا، عبادت، احیای احادیث پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و علی (علیه‌السلام) (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۲۲/۵) زمینه را برای فعالیت‌های آینده امام باقر (علیه‌السلام) و امام صادق (علیه‌السلام) فراهم آورد.

شاخه دیگر پیروان محمد بن حنفیه بودند که طرفداران قیام علیه امویان را سازمان‌دهی می‌کردند. آنها پس از واقعه کربلا، بیشتر شیعیان را جذب کردند و قیام مختار را رقم زدند. دلایل اقبال مردم به ایشان آن بود که نه صرفاً بر نقش امامت بلکه بر نقش مهدویت محمد بن حنفیه تأکید می‌کردند. پیروانش عمدتاً پس از وی با پسرش ابوهاشم بیعت کردند و او را امام می‌دانستند (شهرستانی، بی‌تا: ۱۵۱/۱؛ ملبوبی و جباری، ۱۳۸۹: ۸۴).

به هر صورت، این گروه‌ها در اندیشه براندازی بنی‌امیه و جذب پیروان بودند و با هم رقابت نیز داشتند. در چنین اوضاع و احوالی عباسیان برای جذب و حفظ پیروان خود باید سازمان دعوت را برقرار می‌کردند. آنها در موقعیت تاریخی مطلوبی و بنا به وصیت ابوهاشم، میراث‌دار سازمان دعوت کیسانی شدند و به عنوان مدعی و رقیب برای کسب خلافت و قدرت در میان بنی‌هاشم خود را نشان دادند.

۵. لزوم ارتباط با پیروان و انجام دادن امور آنان

محمد بن علی عباسی، پایه‌گذار سازمان دعوت، از مرکز حمیمه کار دعوت را اداره می‌کرد. وی با شبکه‌ای مخفی، منسجم و با مراتب منظم سازمانی، مبلغان و نقبا را به نواحی متعدد، به‌ویژه خراسان فرستاد. زیرا برای رسیدن به اهداف خود نیازمند سازمانی منسجم با هدف برقراری ارتباط با پیروان بود. لزوم این روابط زمانی بیشتر احساس می‌شد که عباسیان برای تبلیغ و گسترش دعوت خود نواحی دوردستی همچون خراسان را در نظر گرفتند. دوری مناطق، هم سبب دشواری ارتباط بود و هم ممکن بود والیان بنی‌امیه در نواحی مختلف مشکوک شوند (ملبویی و جباری، ۱۳۸۹: ۸۴)، چنان‌که والی اموی خراسان به دو تن از مبلغان دعوت عباسی مظنون شد، ولی آنها با درایت خود را تبرئه کردند و گفتند: «ای امیر! ما خود به بازرگانی خود سرگرمیم و به این کارها توجهی نداریم» (دینوری، ۱۳۷۱: ۳۷۶). بنابراین، سازمانی منظم، متمرکز و با سلسله‌مراتب سازمانی می‌توانست بر این مسائل و مشکلات غلبه کند. از طرفی، وجود ارتباطات منظم شبکه‌ای سازمان دعوت موجب پوشیده ماندن هویت امام عباسی از امویان و پیروان و حفظ او از آسیب‌های احتمالی بود (ملبویی و جباری، ۱۳۸۹: ۸۵).

۶. جمع‌آوری و توزیع منابع مالی

سازمان دعوت عباسی، برای دوام و گسترش فعالیت‌های خویش، همانند هر سازمان دیگری نیازمند منابع مالی بود. آنها برای هزینه‌های امور جاری سازمان دعوت و رسیدگی به امور پیروان، به منابع مالی نیاز داشتند. اصلی‌ترین منابع مالی درآمدشان، خمس و زکات و کمک‌های دریافتی پیروان بود (الله‌اکبری، ۱۳۸۱: ۱۴۰-۱۴۱؛ ملبویی و جباری، ۱۳۸۹: ۸۵)، چنان‌که اشراف و دهقانانی که در خراسان تحت فشار عمال بنی‌امیه بودند، به تدریج به دعوت داعیان عباسی جواب دادند و بیشترین کمک‌های مالی را به سازمان دعوت می‌کردند (نرشخی، ۱۳۶۴: ۸۴).

بنابراین، روایات منابع مختلف نشان می‌دهد که پیروان از نواحی مختلف و هر از چند گاهی مخفیانه هدایا و اموالی برای امام عباسی در حمیمه می‌فرستادند. از آن جمله به روایت دینوری، بکیر بن ماهان، بازوی عقیدتی عباسیان در کوفه، اموال بسیاری از سند به دست آورده بود که تمام آن را در راه جنبش عباسی هزینه کرد (دینوری، ۱۳۷۱: ۳۷۶). نیز در روایتی دیگر آمده است که ابراهیم امام در سال ۱۲۹ ه.ق. به ابومسلم نوشت که در موسم حج به همراهی اموالی که نزد او جمع شده و شامل ۳۶۰ هزار درهم و برخی اموال دیگر می‌شد، او را دیدار کند. ابومسلم نیز اموال مزبور را از طریق قحطبه بن شیبب نزد وی فرستاد (طبری، ۱۹۸۶: ۳۵۵/۶-۳۵۶). بدین ترتیب برای جمع‌آوری این منابع و استفاده از آن در جهت اهداف سازمان، باید شبکه‌ای منسجم از افراد وفادار به آنان تشکیل می‌شد تا این وجوه را از پیروان جمع‌آوری کنند و به رهبر دعوت تحویل دهند و بر اساس دستور وی آن را در جهت اهداف سازمان توزیع و مصرف کنند.

ج. شکل‌گیری اسماعیلیه

با بررسی تاریخ اسماعیلیه، پیدایش این فرقه و شکل‌گیری سازمان دعوت آنان، پس از امام صادق (علیه السلام) و در سال ۱۴۸ ه.ق. بوده است. در اینجا، با توجه به سیر تحولات شکل‌گیری اسماعیلیه نخستین و چگونگی ایجاد سازمان دعوت اسماعیلی و پیشرفت آن، می‌توانیم آن را به چند مرحله تقسیم کنیم:

۱. دوره اسماعیل بن جعفر صادق (علیه السلام)، که تفکرات سیاسی شکل‌گیری فرقه اسماعیلیه را در بر می‌گیرد.

۲. دوره محمد بن اسماعیل (۱۴۸-۱۷۹ ه.ق.)، آغاز بخش اول دوره ستر و پیدایش سازمان دعوت اسماعیلی، که محمد در عین اختفای از تعقیب و سیاست عباسیان، ارتباطش را با مبارکه، که از پیروانش بودند و پایگاهشان در کوفه بود، حفظ کرد (دفتری، ۱۳۸۸: ۵۲).

۳. دوره عبدالله اکبر تا عبیدالله (عبدالله) مهدی (پس از ۱۷۹-۲۸۶ ه.ق.) که بخش دوم دوره ستر یا استمرار آن پس از محمد بن اسماعیل بوده است. رونق، گسترش و استمرار سازمان دعوت با مرکزیت «سلمیه» و فعالیت فراگیر داعیان در همین دوره بوده است.

۴. دوره کشف، که از ۲۸۶ ه.ق. و با ادعای امامت عبیدالله (عبدالله) مهدی و اصلاحات دینی وی پدید آمد (همان: ۶۷-۶۸).

در این پژوهش، دو دوره نخست، مرتبط با شکل‌گیری فرقه اسماعیلیه و سازمان دعوت

اسماعیلی بررسی می‌شود.

پس از امام صادق (علیه السلام) پیروان او از شیعیان به شش گروه تقسیم شدند (نک.: نوبختی، ۱۹۵۹: ۴۱-۵۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۳: ۶۱) که از آن میان دو گروه از اسماعیلیه بودند. آنها معتقد بودند امام صادق (علیه السلام) در زمان حیات خود اسماعیل را به جانشینی خود برگزید و نص امامت به نام او کرد (نوبختی، ۱۹۵۹: ۶۹) و چون نص بر امامت رجوع‌ناپذیر است (شهرستانی، بی‌تا: ۷۲/۱) و بداء نیز محال است (همدانی، ۱۳۵۶: ۹) به نظر می‌رسد این گروه‌ها به عنوان طرفداران اسماعیل در زمانی پیش‌تر به وجود آمده بودند، اما پس از رحلت امام صادق (علیه السلام) از شیعیان امامیه افتراق جستند.

گروه اول معتقد بودند اسماعیل از دنیا نرفته و حتی پس از پدر در بصره نیز دیده شده بود (قاضی نعمان، ۱۴۱۲: ۳۰۹/۳؛ القرشی، ۱۹۹۱: ۳۰۹/۳). این گروه به مهدویت اسماعیل معتقد بودند که نوبختی و قمی آنان را «الاسماعیلیة الخالصة» نامیده‌اند و گفته‌اند آنها در اصل همان خطابییه، یعنی معروف‌ترین غلات شیعی تحت رهبری ابوالخطاب، بودند (نوبختی، ۱۹۵۹: ۵۷-۵۹؛ اشعری قمی، ۱۳۴۲: ۸۰-۸۱). زیرا به نقل از منابع، اسماعیل با شیعیان انقلابی و برخی غلات شیعه به‌خصوص با خطابییه (القرشی، ۱۴۰۶: ۳۲۶/۴-۳۲۷؛ طوسی، ۱۳۴۸: ۳۲۵-۳۲۶) و اشخاصی همانند مفصل بن عمر جعفی همکاری داشت (نعمانی، بی‌تا: ۳۲۸). امام صادق (علیه السلام) از همکاری اسماعیل با گروه‌های غلات و افراطی شیعی از جمله، ابوالخطاب که سیاست تقیه امام صادق (علیه السلام) آنان را ارضا نکرده بود و می‌خواستند با ابزار نظامی، جنبش ضدعباسی راه بیندازند و امیدوار بودند که تحت نام اسماعیل افکار انقلابی خود را وجهه شرعی دهند، ناراضی بود (حسین، ۱۳۸۶: ۶۴). امام همواره اشخاصی را که باعث گمراهی فرزندش می‌شدند لعن می‌کرد و سرانجام ابوالخطاب را از پیروان شیعی خود در کوفه طرد کرد (طوسی، ۱۳۴۸: ۲۹۱-۲۹۵). شهرستانی این گروه را «الاسماعیلیة الواقفة» می‌نامد که اسماعیل را به عنوان آخرین امام خود پذیرا بودند (شهرستانی، بی‌تا: ۱۶۷/۱-۱۶۸). این گروه معتقد بودند امام صادق (علیه السلام) صرفاً برای حفظ جان اسماعیل از دست عمال عباسی، مرگ فرزند را اعلام کرد، زیرا عباسیان از برخی رفتار وی رنجیده‌خاطر شده بودند (دفتری، ۱۳۸۸: ۵۲؛ همو، ۱۳۶۸: ۱۲۶). برخی منابع با مطرح کردن این دعوی، حتی اعلام امامت امام کاظم (علیه السلام) را نیز پوششی برای این اقدام قلمداد کرده‌اند (غالب، ۱۴۱۶: ۸۷-۸۸).

گروه دوم به امامت محمد بن اسماعیل، فرزند ارشد اسماعیل و نوه ارشد امام صادق (علیه السلام) معتقد بودند که به نقل‌هایی در سال ۱۲۰ ه.ق. یا ۱۳۳ ه.ق. در مدینه زاده شد (نک.: القرشی، ۱۴۰۶: ۳۵۱/۴-۳۵۶)؛ به اعتقاد این گروه، اسماعیل در دوره امام صادق (علیه السلام) از دنیا رفته و بنابراین سلسله

امامت به فرزندش محمد می‌رسد (همان: ۳۲۲/۴-۳۵۰؛ مفید، ۱۳۸۶: ۲۹۲/۲). به عقیده این گروه، چون اسماعیل در روزگار پدرش امام بود، پس از وی امامت به برادرش موسی الکاظم نمی‌رسد، زیرا پس از امام حسن و امام حسین (علیهم‌السلام)، امامت از برادر به برادر نمی‌رسد و امامت حق محمد بن اسماعیل است (نوبختی، ۱۹۵۹: ۶۸؛ اشعری قمی، ۱۳۴۲: ۸۰). برخی منابع این گروه را «اسماعیلیه مبارکه» گفته‌اند (نوبختی، ۱۹۵۹: ۶۸؛ اشعری قمی، ۱۳۴۲: ۸۰). در این منابع آمده است که مبارک یکی از اسماء اسماعیل بن جعفر (علیه‌السلام) بوده است (سجستانی، ۱۹۶۶: ۱۹۰)؛ نیز برخی گفته‌اند غلام اسماعیل بوده و پس از مرگ اسماعیل، به همراهی پیروان از امامت محمد بن اسماعیل پیروی کردند. آنها بدون تردید اولین اسماعیلیه نخستین بوده‌اند که بعدها مؤلفان کتب فرق اسلامی، خصوصاً نوبختی و قمی، آنها را «اسماعیلیه» خوانده‌اند (نوبختی، ۱۹۵۹: ۶۸-۶۹؛ اشعری قمی، ۱۳۴۲: ۸۰-۸۱). بنابراین، همین گروه بودند که توانستند با تشکیل سازمان دعوت و استمرار آن به پیشرفت و گسترش مذهب اسماعیلی همت گمارند.

محمد بن اسماعیل، به عنوان امامی که پیروانش به او معتقد بودند، پس از آنکه متوجه شد بسیاری از شیعیان مدینه به عمویش امام کاظم (علیه‌السلام) پیوسته‌اند، این شهر را ترک کرد و به سمت شرق رفت. وی برای در امان ماندن از تعقیب بنی‌عباس اختفا گزید. لذا او را «محمد المکتوم» نامیدند. این دوره که در آن مرحله تازه‌ای در استمرار حیات اسماعیلیه شکل گرفت به «دوره ستر» مشهور شد (دفتری، ۱۳۸۸: ۵۲). وی ارتباط خود با مبارکه را که پایگاهشان در کوفه بود حفظ کرد. به نظر می‌رسد سال‌های آخر حیاتش را در خوزستان سپری کرده بود و با یک نفر داعی ایرانی به نام حسین الاهوازی و به همراهی او، سلمیه در شام را پایگاه خود قرار داد (همان). در چنین اوضاع و احوالی داعیان بزرگی همچون عبدالله بن میمون قداح، در تداوم و پیشرفت سازمان دعوت از محمد بن اسماعیل حمایت جدی می‌کردند. البته وی با توجه به عمر طولانی حامی سه نفر از اعقاب محمد نیز بود (حمدانی، ۱۳۶۸: ۱۶۴). در دوره ستر، محمد و دیگر امامان اسماعیلی پس از وی مخفیانه در شهرها می‌گشتند و بر نشر دعوت نظارت می‌کردند و در همین حال داعیانشان به تبلیغ آیین اسماعیلی اشتغال داشتند (شهرستانی، بی‌تا: ۱۹۲/۱). رهبران اسماعیلی دستگاه تبلیغاتی نیرومندی ایجاد کردند و با مطرح کردن مهدویت محمد بن اسماعیل و ایجاد حکومت عدل به دست او، توجه و علاقه مردم ستم‌دیده و ناامید را به خود جلب کردند و شمار فراوانی از مردم جنوب عراق، بحرین، ایران، سوریه، مصر و دیار مغرب به دعوت آنان روی آوردند (جویی، ۱۹۳۷: ۱۴۸/۳؛ کامل حسین، ۱۹۵۹: ۱۴-۱۷).

د. عوامل پیدایش سازمان دعوت اسماعیلیه

۱. تلاش در جهت رسیدن به اهداف

از اهداف مهم امامان اسماعیلی و پیروان دست‌یابی به خلافت، رسیدن به قدرت و گسترش اصول عقاید خویش بود که یکی از عوامل ضروری پیدایش سازمان دعوت بوده است. اسماعیلیان به منظور کسب مشروعیت و ترویج اصول عقاید خود، با هدف ترویج و رونق مذهب خویش و نیز دست‌یابی به بنیان‌های سیاسی خواسته‌های خود و تشکیل حکومت، به اثبات جایگاه خویش در پیوند نسبی با خط امامت از علی (علیه السلام) تا امام صادق (علیه السلام) و سپس فرزند بزرگ وی اسماعیل و پس از او محمد بن اسماعیل برآمدند (اشعری قمی، ۱۳۴۲: ۸۱-۸۲؛ شریفی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۱) و استمرار آن را نیز در قالب اندیشه‌های اعتقادی و سیاسی تحت عنوان «شیعه اسماعیلی» مطرح کردند (فرمانیان، ۱۳۸۱: ۱۴۳-۱۴۴).

اسماعیلیه در چارچوب سازمان دعوت خویش برای رسیدن به اهداف خود به فعالیت گسترده سیاسی معتقد بودند. بر این اساس، از جمله عواملی که باعث شد اسماعیلیان در این راستا موقعیت بهتری به دست آورند فقدان حضور گسترده امامیه در صحنه‌های نظامی و سیاسی، در پیروی از رویه امام صادق (علیه السلام) و دیگر ائمه امامی پس از ایشان بود (شریفی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۱) که زمینه را برای اسماعیلیان فراهم کرد.

۲. اختناق و فشار سیاسی از سوی عباسیان

رویکرد شیعه در عهد امام باقر و امام صادق (علیه السلام) صلح‌گرایانه بود. آنها برای تکامل اندیشه شیعه امامی در سایه اصل تقیه می‌کوشیدند. با تأسیس خلافت عباسی در ۱۳۲ ه.ق. امامیه به رهبری امام صادق (علیه السلام) همین شیوه را در پیش گرفتند، ولی دیگر گروه‌های علوی، همانند حسینیان و زیدیه، با اهداف رسیدن به مقام خلافت و رقابت با بنی‌عباس دست به قیام‌های مسلحانه زدند. در چنین اوضاع و احوالی سیاست تقیه امام صادق (علیه السلام) گروهی از پیروانش را ارضا نکرد و اقداماتشان موجب ایجاد شکاف در میان امامیه شد. تحریک‌کننده این جریان سیاسی ابوالخطاب بود. ابتدا امام صادق (علیه السلام) به او اعتماد داشت (حسین، ۱۳۸۶: ۶۴)، ولی به دلیل تندروی‌هایش امام او را طرد کرد. با این حال ابوالخطاب در قیام نافرجام مسلحانه علیه بنی‌عباس در سال ۱۳۸ ه.ق. از همکاری‌های اسماعیل نیز بهره برده بود. امام صادق (علیه السلام) ضمن مخالفت با این اقدامات و

تبراجستن از ابوالخطاب، از گرایش فرزندش به این سیاست‌ها ناراضی بود (نوبختی، ۱۹۵۹: ۷۰؛ طوسی، ۱۳۴۸: ۲۹۷).

پس از امام صادق (علیه السلام) محمد بن اسماعیل به علت فعالیت بر ضد دستگاه خلافت عباسی تحت تعقیب قرار گرفت. از این‌رو وی و یاران نزدیکش برای رهایی از تعقیب عباسیان به فعالیت زیرزمینی روی آوردند (شهرستانی، بی‌تا: ۱۹۲/۱؛ جوینی، ۱۹۳۷: ۱۴۸/۳).

۳. وجود زمینه مساعد برای فعالیت

رهبران اسماعیلی از نیمه قرن دوم هجری به تدریج در سایه فعالیت‌های زیرزمینی و ارسال داعیان به نواحی متعدد، سازمان دعوت خود را گسترش می‌دادند (اشعری قمی، ۱۳۴۲: ۸۱-۸۳؛ کامل حسین، ۱۹۵۹: ۱۴-۱۷)، حال آنکه زمینه‌های اجتماعی و سیاسی، به دلایل زیر، ضرورتی برای ایجاد و توسعه سازمان دعوت فراهم کرده بود:

الف. قیام‌ها و حرکت‌های پی‌درپی گروه‌هایی از علویان و به موازات آن شورش‌هایی که به خون‌خواهی از ابو مسلم صورت گرفت، شورش‌های خوارج و سپس صفاریان و زنگیان، نیروهای نظامی عباسی را به تضعیف کشانیده و حتی گاه موجودیت خلافت را به پرسش می‌کشید.

ب. ناراضی‌های تدریجی از سیاست‌های استبدادی و سوءتدبیر عمال بنی‌عباس در سرزمین‌های مختلف، منجر به ایجاد اختلاف طبقاتی، بحران‌های اجتماعی و در نتیجه ناآرامی‌هایی در شرق و غرب قلمرو عباسی شد، که پس از سیاست‌های سخت‌گیرانه منصور صورت پذیرفت و در دوره هارون الرشید خود را نشان داد (طبری، ۱۹۸۶: ۲۵۱/۸-۲۶۲ و ۳۱۴).

ج. سلطه همه‌جانبه و استبدادی ترکان در دوره دوم خلافت عباسی قدرت واقعی را از دست خلفای عباسی بیرون آورده بود.

د. خلفا تحت تأثیر فقیهان متعصب اهل سنت، با ترویج فلسفه و منطق و دیگر علوم عقلی مبارزه می‌کردند و در نتیجه جهل و نادانی و تعصب به شدت رواج یافته بود.

و. دستگاه خلافت از شخص خلیفه تا سپاهیان عادی به فساد، عیاشی و رشوه‌خواری مشغول بودند (ابن طقطقی، ۱۴۱۸: ۳۶۱).

ی. دستگاه عظیم خلافت عباسی برای تأمین هزینه‌های گزاف و عیاشی‌های خلفا و درباریان، روز به روز بر میزان مالیات‌ها افزود و در نتیجه فقر، بیکاری و بحران‌های اجتماعی گسترش یافت (نوبختی، ۱۹۵۹: ۵۱؛ برتلس، ۱۳۴۶: ۸۰-۸۱).

بنا بر چنین زمینه‌های مساعدی، سازمان دعوت اسماعیلی به صورت هدفمند، آگاهانه و محتاطانه، با انتشار فعالیت‌های تبلیغی و با وعده ظهور مهدی و برقراری عدالت و برابری اجتماعی، در جذب توده‌های ستم‌دیده و ناراضی از عباسیان و دیگر رقبا می‌کوشید (دفتری، ۱۳۸۸: ۵۷).

۴. فعالیت‌های تبلیغاتی رقبای داخلی

اسماعیلیه در آستانه ظهور خویش در میان هاشمیان رقبای بزرگی داشتند، که هر کدام از نگاه خویش بنی‌عباس را غاصب حق خویش می‌دانستند. بخش اصلی جناح حسنیان، در آستانه تشکیل خلافت عباسی، بر امامت محمد بن عبدالله (نفس زکیه) وحدت نظر داشتند. وی علاوه بر اینکه بنی‌عباس را غاصب حق خویش می‌دانست (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱۴۱) با جناح امامیه نیز به نوعی در تقابل و رقابت بود (همان: ۱۴۰-۱۴۱؛ قاضی نعمان، ۱۴۱۲: ۲۹۹/۳-۳۰۰). جناح مزبور پس از نفس زکیه (۱۴۵ ه.ق.) به بعد به چند گروه تقسیم شدند و در نواحی متعدد علیه بنی‌عباس قیام کردند (ابن‌خلدون، ۱۳۷۴: ۲۰۰).

از طرفی شکل‌گیری جناح امامیه، در آستانه ظهور اسماعیلیه، با رهبری امام صادق (علیه‌السلام) در زمانی بود که کشمکش‌های متعدد رقابتی هاشمیان، اعم از حسنیان و عباسیان، حتی پس از تشکیل دولت عباسی ادامه یافت. با این حال، امام صادق (علیه‌السلام) از درگیر شدن جدی با مسائل سیاسی زمان پرهیز کرد و این خود باعث شد شیعیان تندرو به شاخه‌های حسنی و قیام‌هایی همچون نفس زکیه بپیوندند (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۳۶۵/۲-۳۶۸).

در ادامه، گروه‌هایی که به امامت امام صادق (علیه‌السلام) قائل بودند، پس از امام صادق (علیه‌السلام) در دو دسته کلی با سازمان‌دهی خویش موجودیت یافتند؛ یکی اثناعشریه و دیگری اسماعیلیه، که اثناعشریه با تأسیس سازمان وکالت (طوسی، ۱۳۹۰: ۶۰/۳-۶۲) برای حفظ موجودیت، پل ارتباطی میان امام و شیعیان برقرار کرد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۴۰) و اسماعیلیه نیز با تشکیل سازمان دعوت زیرزمینی موسوم به «دوره امامان ستر» موضع سیاسی، عقیدتی و تبلیغاتی خویش را شکل دادند و به تدریج به عنوان مدعی، در مقابل بنی‌عباس و دیگر رقبا، خود را نشان دادند.

۵. لزوم ارتباط با پیروان و انجام‌دادن امور آنان

مناطق شیعه‌نشین از قرن دوم هجری به بعد علاوه بر عراق، حجاز و یمن به نواحی ایران، مصر و جاهای دیگر هم گسترش یافت (محرمی، ۱۳۸۶: ۱۶۶). بر این اساس، دعوت اسماعیلی به تدریج

در طیفی رو به گسترش در عراق، بحرین، فارس، یمن، شام، خوزستان، سند، ری، ماوراءالنهر و برخی نواحی دیگر پیروانی به دست آورد (نویری، ۱۹۸۰-۱۹۹۲: ۱۸۹/۲۵-۱۹۳؛ الدواداری، ۱۹۶۱: ۶۳/۶-۶۶). بنابراین، ارتباط مستمر امام اسماعیلی با این نواحی متعدد، نیازمند تشکیل سازمان دعوت و کسب همکاری داعیان زبردست و معتمد بود، که بتواند ارتباط میان امام و پیروان را همواره برقرار کند.

فشار سیاسی خلفای عباسی در مقابل مخالفان، مانع از ارتباط معمول امام اسماعیلی و پیروان بود. بنابراین، با پیدایش سازمان دعوت در دوره ستر (مرحله پنهانی دعوت و فعالیت) که با اختفای محمد بن اسماعیل ملقب به المکتوم (پنهان و غایب) آغاز شد، و دوره امامان غایب است، پیوند مردم با امام از طریق «حجت» که از لحاظ درجه ارشدیت در سلسله مراتب سازمان سری الدعوة پس از مقام امامت قرار داشت هموار می‌شد (قاضی نعمان، بی‌تا: ۳۷/۱).

۶. جمع‌آوری و توزیع منابع مالی

انگیزه‌های اقتصادی نیز موجب سرکوبی و اعمال فشار عباسیان علیه علویان شد. زیرا امام صادق (علیه السلام) به جمع‌آوری پنهانی خمس به کمک پیروانش ادامه می‌داد (طوسی، ۱۳۴۸: ۲۹۰/۳ و ۳۲۱-۳۲۳؛ حسین، ۱۳۸۶: ۶۴) و این اقدامی بود که عباسیان آن را گام آمادگی در براندازی حکومت خود می‌دانستند (همان). از منظر اسماعیلیه، امامت از اصول دین بوده و امام منصوب و معصوم است (اشعری قمی، ۱۳۴۲: ۸۰-۸۲؛ القرشی، ۱۹۹۱: ۲۹۲). جهاد در کنار او واجب است (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۷۴-۷۵) و پرداخت خمس به او لازم است و چگونگی مصادیق مصرف خمس، زکات و صدقه باید در اختیار او باشد (قاضی نعمان، ۱۹۶۵: ۲۸۸). زیرا امام برای هدایت جامعه و جلوگیری از گمراهی، آن را در مسیر غیرشرعی استفاده نمی‌کند (کرمانی، ۱۴۱۶: ۷۴).

لازمه استمرار جنبش اسماعیلی در نواحی مختلف، از منظر اقتصادی، داشتن پشتوانه مالی در خور توجه بود. بدون تشکیلات مالی و اموال و ذخایری که این قیام را از نظر اقتصادی حمایت کند، امکان دست‌یابی سریع به اهداف سیاسی مد نظر مشکل به نظر می‌رسید. رهبران اسماعیلی سلمیه با درک و شناخت این وضعیت، از طرق مختلف با جمع‌آوری اموال و ذخایر، پشتوانه اقتصادی خود را تقویت کردند. منابع، از اموال و ذخایر مالی عظیمی نزد رهبران اسماعیلی گزارش داده‌اند و گفته‌اند که داعیان اموال را از شهرهای مختلف جمع‌آوری می‌کردند و نزد امام در سلمیه می‌فرستادند (یمانی، ۱۹۳۶: ۵۱/۴). بر این اساس، شبکه گسترده و منسجمی از پیروان وفادار در

قالب سازمان دعوت و شبکه داعیان، برای جمع‌آوری وجوه مالی از نواحی مختلف و رسانیدن آن به دست امام اسماعیلی در راستای پیشرفت سازمان و جذب پیروان به وجود آمد. چنان‌که گفته‌اند اموالی که پیروان اسماعیلی از نواحی مختلف برای امام اسماعیلی می‌فرستادند کاملاً محرمانه به نقطه‌ای در اطراف شهر سلمیه انتقال داده می‌شد و شبانه اموال مزبور را از طریق نقبی که به منزل امام راه داشت منتقل می‌کردند (القرشی، ۱۴۰۶: ۵۱/۴).

بررسی تطبیقی وجوه اشتراک و تمایز دو سازمان در چگونگی شکل‌گیری و پیدایش

الف. وجوه اشتراک

۱. هر دو سازمان دعوت عباسیان و اسماعیلیه از لحاظ شرایط موقعیتی، اعم از زمانی و مکانی مراحل را سپری کردند. بر همین اساس، هر یک از دو سازمان مزبور پایه‌گذار واحدی داشتند که با نقش محوری در رأس سازمان دعوت در بستر تاریخی مناسبی این سازمان را به وجود آوردند.
۲. هر دو سازمان دعوت کوشیدند با توسل به نوعی مبادی بنیادین، اصولی یا انتقالی و کسب مشروعیت برای موقعیت و وجهه خویش، به اقدامات و سیاست‌های سازمان خود رسمیت ببخشند تا بر این اساس بتوانند در موقعیت بهتری پیروانی را جذب کنند و دعوت را گسترش دهند.
۳. هر دو سازمان دعوت از موقعیت هاشمیان و اهل بیت پیامبر ﷺ در شکل‌گیری سازمان دعوت خود بهره بردند و با اظهار دلایلی ادعای برحق بودن خود را داشتند و هر کدام حکومت‌های زمان خویش را غاصب حق خود می‌شمردند.
۴. رقابت سیاسی با جناح‌های رقیب و لزوم حفظ پیروان خویش در رقابت با آنان، از جمله عوامل پیدایش سازمان دعوت عباسیان و اسماعیلیه بود.
۵. در بحث از چگونگی شکل‌گیری هر دو سازمان دعوت، در زمینه اختلاف نظر راجع به فرد مؤسس اشتراکاتی وجود دارد؛ از جمله اینکه برخی نویسندگان و تفکرات، علی بن عبدالله عباسی را بانی دعوت عباسی دانسته‌اند و برخی پیروان اسماعیلیه، اسماعیل را مؤسس اسماعیلیه قلمداد کرده‌اند. البته به عنوان شروع تفکر سیاسی در مخالفت با حکومت‌های زمان و احیاناً ایده و اندیشه رسیدن به خلافت، می‌توان گفت آنها مؤسس این تفکر بوده‌اند، وگرنه در شکل‌گیری سازمان دعوت، به عنوان سازمانی مشخص، باید محمد بن علی عباسی و محمد بن اسماعیل را بانی دو سازمان دعوت عباسی و اسماعیلی برشمرد.

۶. هم عباسیان و هم اسماعیلیه در جریان شکل‌گیری سازمان دعوت خویش، ابتدا از مرکز شیعی کوفه در جذب پیروان می‌کوشیدند، ولی به تدریج متوجه شدند که کوفه با گرایش‌های علوی و سپس امامیه، یا ویژگی‌های خود شهر کوفه که هیچ‌گاه در آن وحدت نظر و همدلی وجود نداشت یا به هر صورت نظارت و حساسیت حکومت‌های زمان بر استعداد‌های متعدد سیاسی و نحله‌ای در این شهر باعث شد هر دو سازمان دعوت، در اوضاع و احوال تاریخی متفاوت، مناطقی مشابه با هم در ناحیه شام را برای شکل‌گیری و رسمیت‌بخشی به سازمان دعوت خویش و پیشرفت آن انتخاب کنند، که شهر «حمیمه» برای عباسیان و «سلمیه» برای اسماعیلیه این نقش را ایفا کردند.

۷. ادعاهای حقانیت هر دو گروه عباسی و اسماعیلی را که باعث شد آنها سازمان دعوت خود را ایجاد کنند و در راستای رسیدن به اهداف بکوشند، جناح‌های مخالف تأیید نکردند. به همین دلیل حسنیان و امامیه در مقابل عباسیان استقلال خود را حفظ کردند و در برهه‌هایی نیز درگیری‌هایی داشتند. از طرفی در مقابل اسماعیلیه، شیعیان امامی استقلال خود را حفظ کردند و عباسیان نیز در رد ادعاها و اصالت اسماعیلیان کوشیدند.

۸. هم عباسیان و هم اسماعیلیه با اهدافی از جمله دست‌یابی به خلافت، سازمان دعوت خود را با برنامه‌های منظمی ایجاد کردند. به عبارت دیگر، رسیدن به اهداف از عوامل مهم پیدایش سازمان‌های دعوت عباسیان و اسماعیلیه بوده است.

۹. رویکرد بنی‌امیه تقریباً در تمامی دوران خلافتشان، نظارت و سخت‌گیری بر هاشمیان به عنوان رقبا و مدعیان بزرگ سیاسی بود؛ این خود یکی از دلایل ضروری برای پیدایش سازمان دعوت مخفیانه به دست عباسیان بود. از طرفی بنی‌عباس نیز در عهد خلافت خویش با چنین رویکردی بر علویان به عنوان رقبا و مدعیان بزرگ سیاسی خود، نظارت و سخت‌گیری می‌کردند. قیام‌های حسنیان و دیگر مخالفان، فضای نظارت و خفقان عباسی را دوچندان کرده بود؛ هرچند امامیه بر اساس رویکرد امام باقر و امام صادق (علیهم‌السلام) در سایه اصل تقیه و سپس سازمان وکالت بر تداوم اندیشه‌ها و آرمان‌های شیعه می‌کوشیدند، ولی با شکل‌گیری اسماعیلیه، محمد بن اسماعیل، مؤسس سازمان دعوت اسماعیلیه، برای حفظ موقعیت خود از نظارت و تعقیب بنی‌عباس، به فعالیت مخفیانه برای جذب پیروان و مبارزه محتاطانه علیه بنی‌عباس روی آورد، که این خود یکی از دلایل ضروری برای پیدایش سازمان دعوت اسماعیلی بود.

۱۰. عباسیان توانستند از نارضایتی‌های عقیدتی، قومی و منطقه‌ای در برخی نواحی قلمرو بنی‌امیه به نفع خود بهره ببرند، به خصوص اینکه سازمان دعوت آنان در کانون‌های ضداموی، که

اهم آن خراسان بود، گسترش یافت. از طرفی اسماعیلیان نیز از نارضایتی‌های سیاسی، عقیدتی، قومی و منطقه‌ای، در برخی نواحی قلمرو عباسیان به نفع خود استفاده کردند و توانستند در برخی نقاط و نواحی ضدعباسی، همانند جنوب عراق، برخی نواحی ایران، بحرین و سپس مغرب سازمان دعوت خود را گسترش دهند. بنابراین، همه این عوامل، زمینه مساعدی برای پیدایش و گسترش و فعالیت هر دو سازمان دعوت فراهم کرد.

۱۱. هنگام پیدایش سازمان دعوت عباسیان، مهم‌ترین رقبای داخلی با اهداف مبارزه با بنی‌امیه و دستیابی به خلافت، جناح‌های متعدد هاشمی، از جمله حسینیان، زیدیه، امامیه و کیسانیه بودند. حسینیان و زیدیه به مبارزه آشکار علیه بنی‌امیه تا براندازی آنان معتقد بودند. کیسانیه نیز با تأکید بر نقش مهدویت محمد بن حنفیه به جذب پیروان پرداختند. امامیه نیز هرچند پس از واقعه کربلا، در قالب اصل تقیه به موجودیت خود ادامه دادند، ولی با وجود شخصیت‌های بزرگ ائمه اطهار که هم در عرصه‌های دینی و علمی فعال بودند و هم امتیاز قربت پیامبر ﷺ را داشتند، به نشر فرهنگ اسلامی و جذب پیروان اهتمام داشتند.

از طرفی هنگام پیدایش سازمان دعوت اسماعیلی، دیگر رقبای هاشمی آنان، از جمله حسینیان، همچنان قیام‌های خود را علیه عباسیان ادامه می‌دادند. جناح امامیه نیز با رهبری امام صادق (علیه السلام) و در آستانه ظهور اسماعیلیه، از درگیر شدن جدی با مسائل سیاسی زمان پرهیز می‌کردند و با تأسیس سازمان وکالت روابط میان امام و پیروان را به‌خوبی برقرار، و اهداف خود را دنبال می‌کردند. با این حال، امامیه پس از امام صادق (علیه السلام) دچار افتراق شدند، که دو گروه اصلی امامیه و اسماعیلیه از دیگران مهم‌تر بودند. اسماعیلیه گروه تندروتری بود که به همت محمد بن اسماعیل سازمان دعوت را شکل دادند و با فعالیت‌های زیرزمینی به مبارزه با عباسیان و نشر عقاید و افکار خود مشغول بودند و حتی پس از امام حسن عسکری (علیه السلام) برخی گروه‌های شیعه امامیه را نیز به خود جذب کردند و با این ادعا که «مهدی آل محمد ﷺ» از آنان است کوشیدند در مقابل امامیه نیز خود را تقویت کنند. بنابراین، برای اسماعیلیه نیز فعالیت‌های تبلیغاتی رقبای داخلی یکی از عوامل مهم پیدایش سازمان دعوت اسماعیلی بوده است.

۱۲. محمد بن علی عباسی، پایه‌گذار سازمان دعوت، از مرکز حمیمه، امور دعوت را اداره می‌کرد. وی با شبکه‌ای مخفی، منسجم و با مراتب منظم سازمانی، مبلغان و نقبا را به نواحی متعدد، به‌ویژه خراسان، فرستاد. زیرا برای رسیدن به اهداف خود نیازمند تشکیل سازمان منسجم دعوت برای برقراری ارتباط با پیروان بود.

از طرفی درباره اسماعیلیه باید گفت مناطق شیعه‌نشین از قرن دوم هجری به بعد علاوه بر عراق، حجاز و یمن به نواحی ایران، مصر و جاهای دیگر هم گسترش یافت. بر این اساس، دعوت اسماعیلی به تدریج در طیفی رو به گسترش در عراق، بحرین، فارس، یمن، شام، خوزستان، سند، ری، ماوراءالنهر و برخی نواحی دیگر پیروانی به دست آورد. بنابراین، ارتباط مستمر امام اسماعیلی با این نواحی متعدد، نیازمند تشکیل سازمان دعوت و کسب همکاری داعیان زبردست و معتمد بود، که بتواند ارتباط میان امام و پیروان را همواره برقرار کند.

۱۳. برای جمع‌آوری منابع مالی و استفاده از آن در جهت اهداف سازمان، باید شبکه‌ای منسجم از افراد وفادار به آنان تشکیل می‌شد تا این وجوه را از پیروان جمع‌آوری کنند و به رهبر دعوت تحویل دهند و نیز بر اساس دستور وی، آن را توزیع و مصرف کنند. بنابراین، این ضرورت‌ها یکی از دلایل پیدایش سازمان‌های دعوت عباسی و اسماعیلیه بوده است.

ب. وجوه تمایز

۱. بنی‌امیه درباره عباسیان سهل‌انگاری و اهمال کردند، زیرا سازمان دعوت عباسی بسیار محتاط بود و در سایه فعالیت جناح‌های هاشمی و دیگر مخالفان بنی‌امیه موقعیت خود را حفظ کردند. عباسیان شناخت بیشتری راجع به هاشمیان و شیعیان داشتند و همواره آنها را تحت نظارت قرار می‌دادند. بنابراین، آثار ناشی از این سیاست بنی‌عباس طوری بود که امامان دعوت اسماعیلی مجبور بودند به صورت مکتوم و مستور هویت واقعی خود را آشکار نکنند. شاید عناوین امامان «مستقر» و «مستودع» نیز ناشی از چنین شرایطی، و با هدف حفظ خط امامت اسماعیلی از خطر بنی‌عباس و دیگر مخالفان بوده است.

۲. در شکل‌گیری سازمان دعوت عباسی، هرچند آنها از برخی مفاهیم مهدویت بهره‌برداری کردند، ولی واقعیت این بود که «غیبت» و «مهدویت» برایشان معنایی نداشت. اما اسماعیلیه، هم معتقد به منصوص بودن امام خویش بودند و هم در طول دوران ستر به مهدویت محمد بن اسماعیل اعتقاد داشتند. هرچند در دوران کشف در این زمینه طور دیگری عمل کردند.

۳. استدلال عباسیان مبنی بر ادعای وصایت ابوهاشم و حق خلافت، به دلیل فاطمی نبودن در صحنه عمل نمی‌توانست کارایی داشته باشد. لذا با تشکیل سازمان دعوت خود و برای ادامه فعالیت، از شعار مبهم «الرضا من آل محمد» بهره بردند یا پس از دستیابی به خلافت، برای کسب مشروعیت، به ادعاهای دیگری همچون وراثت اعمام روی آوردند. ولی اسماعیلیه مدعی

بودند که امام منصوص خط امامت شیعه، فاطمی، و صاحب حق خلافت بوده و با تشکیل سازمان دعوت، بنی عباس را غاصب جایگاه خود می‌دانستند. به همین دلیل مهم‌ترین شاخه آنان، پس از کسب قدرت، عنوان خلفای فاطمی را برای خود برگزیدند.

۴. ابوهاشم علوی، زمانی که از دربار سلیمان بن عبدالملک اموی به سمت مدینه از شام عبور می‌کرد مسموم شد و به طور اتفاقی وارد حمیمه شد و در چنین شرایطی سازمان دعوت خود را به بنی عباس منتقل کرد و بر این اساس سازمان دعوت عباسی شکل گرفت. حال آنکه اسماعیلیه معتقد بودند امام صادق (علیه السلام) بنا به سیر سلسله امامت شیعه، فرزند خود اسماعیل را به امامت منصوص کرده و این خط سیر در شخص اسماعیل یا فرزندش محمد بن اسماعیل تداوم یافت. بر این اساس، سازمان دعوت اسماعیلی، انتقالی نبوده، بلکه محمد بن اسماعیل با اهداف حفظ سلسله امامت اسماعیلی، گسترش عقاید و مبارزه با بنی عباس آن را تأسیس کرد.

۵. پیدایش سازمان‌های دعوت عباسیان و اسماعیلیه در چارچوب اهداف، علاوه بر داشتن اشتراکات، عوامل امتیازی نیز داشت و آن اینکه در پیدایش سازمان دعوت عباسی، نقش انگیزه‌های سیاسی پررنگ بود؛ ولی در میان اسماعیلیان علاوه بر انگیزه‌های سیاسی، ترویج اصول و عقاید آیین اسماعیلی نیز یکی از دلایل پیدایش سازمان دعوت اسماعیلیه بوده است. چنان‌که هر کدام از طرفین پس از رسیدن به خلافت این انگیزه‌ها و اندیشه‌ها را ادامه دادند.

۶. سازمان دعوت عباسی از همه زمینه‌های مساعد و ظرفیت‌های موجود در سی سال پایانی دوره بنی امیه برای براندازی آنان بهره برد. بنابراین، آنها هنگام تأسیس سازمان دعوت بیشتر به عراق و کانون مهمی همچون خراسان توجه داشتند. از طرفی برای سازمان دعوت اسماعیلیه، هرچند زمینه‌های مساعدی در راستای فعالیت علیه بنی عباس وجود داشت، اما با وجود اقتدار فراگیر معنوی عباسیان و نظام مذهبی سنی نتوانست موجودیت کلی نظام عباسی را به خطر بیندازد ولی در برخی کانون‌های پراکنده ضدعباسی و احياناً دور از مرکز، از جمله جنوب عراق، جنوب غرب ایران، بحرین، مصر و مغرب پیشرفت‌هایی کردند.

۷. در بحث لزوم ارتباط با پیروان، به عنوان یکی از علل ضروری پیدایش سازمان دعوت باید گفت وجه امتیازی که در این زمینه میان دعوت عباسی و اسماعیلی وجود داشته، این است که ارتباط عباسیان با پیروان در اوضاع و احوال مساعدتر و متمرکزتری، همانند کانون ضداموی خراسان، و دور از مرکز بوده، و این خود یکی از دلایل پیدایش سازمان شبکه‌ای و منظم دعوت بوده است. از طرفی در میان اسماعیلیه، علاوه بر کارکردهای سیاسی و مدیریتی سازمان دعوت، تأکید بر گسترش اصول و

عقاید، در ارتباط میان امام و پیروان یکی از عوامل مهم پیدایش سازمان دعوت بوده است.

نتیجه

سازمان‌های دعوت عباسیان و اسماعیلیه با بهره‌گیری از موقعیت پیشینه خانوادگی، اعم از هاشمی بودن و انتساب به اهل بیت پیامبر ﷺ و پیوند با تشکیلات منظم شیعی پیش از خود، همانند کیسانیه و امامیه، و ادعای کسب خط تداوم وراثتی از آنان، به ایجاد و شکل‌گیری سازمان‌های دعوت خود همت گماشتند. آنها کوشیدند با توسل به این مبادی اصولی یا انتقالی ادعای برحق بودن خود را کنند و حکومت‌های زمان خویش را غاصب بشمرند. در زمینه چگونگی پیدایش نیز در عواملی همچون تلاش برای رسیدن به اهداف، اختناق و فشار سیاسی از حکومت‌های زمان، وجود زمینه‌های مساعد برای فعالیت، لزوم ارتباط با پیروان و انجام دادن امور آنان، فعالیت تبلیغاتی رقبای داخلی و جمع‌آوری و توزیع منابع مالی، وجوه اشتراکی داشتند. از طرفی وجوه تمایزی در زمینه برخی شرایط و عوامل پیدایش داشتند، از جمله اینکه نقش انگیزه‌های سیاسی در پیدایش دعوت عباسی پررنگ بوده ولی در دعوت اسماعیلیه علاوه بر انگیزه‌های سیاسی، ترویج اصول عقاید آیین اسماعیلی نیز مؤثر بوده است.

افزون بر این، عباسیان و اسماعیلیه بنا به زمینه شکل‌گیری و در چارچوب سازمان دعوت خویش، با توجه به اهمیت و محبوبیت خاندان پیامبر ﷺ در نواحی متعدد دنیای اسلام، از نیازها، آمال و آرزوهای جامعه زمان خود، با تدابیر و سیاست‌ها و شعارهای حساب‌شده، به صورت زیرزمینی بهره‌برداری کردند، و با یاری شبکه منسجم و پویای سازمان دعوت راه را برای استقرار قدرت خود هموار کردند و با معرفی موقعیت خود و جذب پیروان و لزوم ارتباط آنان و انجام دادن امورشان، بر فضای موقعیتی جامعه زمان خود تأثیر گذاشتند و بدین ترتیب عوامل پیدایش و شکل‌گیری خود را ایجاد کردند.

منابع

- ابن ابی الحدید (بی‌تا). شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، تهران: اسماعیلیان، ج ۷.
- ابن اثیر، عز الدین علی (۱۳۸۵). الکامل فی التاریخ، بیروت: دار الصادر، ج ۵.
- ابن خلدون، عبد الرحمن محمد (۱۳۷۴). مقدمه ابن خلدون، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن خلدون، عبد الرحمن محمد (۱۴۰۸). دیوان المبتدأ والخیر: تاریخ ابن خلدون، تحقیق: خلیل شحادة، بیروت: دار الكتاب اللبناني، ج ۳.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰). الطبقات الكبرى، تحقیق: عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۵.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۴۱۸). الفخری فی الآداب السلطانیة والدول الاسلامیة، تحقیق: عبد القادر محمد مایو، بیروت: دار القلم العربی.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۹۷۷). البداية والنهاية فی التاریخ، بیروت: دار المعارف، ج ۱۰.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۴۲). کتاب المقالات والفرق، ویرایش: محمد جواد مشکور، تهران: علمی و فرهنگی.
- اصفهانى، ابو الفرج علی بن الحسین (۱۳۸۵). مقاتل الطالبین، مقدمه: کاظم المظفر، نجف: بی‌نا.
- الله اکبری، محمد (۱۳۸۱). عباسیان از بعثت تا خلافت، قم: بوستان کتاب.
- ایوب، ابراهیم (۱۹۸۹). التاریخ العباسی السیاسی والحضاری، بیروت: الشركة العالمیة للکتاب.
- برتلس، آندره یوگنی (۱۳۴۶). ناصر خسرو و اسماعیلیان، ترجمه: آرین پور، تهران: بنیاد فرهنگی ایران.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۷۱). انساب الاشراف، تحقیق: عبد العزیز الدوری، بیروت: بی‌نا، ج ۴.
- جعفری، حسین محمد (۱۳۷۸). تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه: محمد تقی آیت الهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوینی، عظاملک (۱۹۳۷). تاریخ جهان‌گشای جوینی، به کوشش: محمد قزوینی، لیدن، ج ۳.
- حسین، جاسم (۱۳۸۶). تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ترجمه: محمد تقی آیت الهی، تهران: امیرکبیر.
- حمدانی، عباس (۱۳۶۸). اسماعیلیان در تاریخ، قسمت دولت فاطمیان، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: مولا.
- حموی، یاقوت (بی‌تا). معجم البلدان، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۲.
- دفتری، فرهاد (۱۳۶۸). «نکاتی درباره آغاز نهضت اسماعیلیه»، در: ایران‌نامه، ش ۲۷، ص ۴۳۰-۴۴۲.
- دفتری، فرهاد (۱۳۸۸). مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: فرزاد روز.
- الدواداری، ابوبکر بن عبد الله (۱۹۶۱). کنز الدرر و جامع الغرر، السادس «الدرة المضیة فی الاخبار الدولة الفاطمیة»، تحقیق: صلاح الدین منجد، قاهره: الدراسات الاسلامیة، ج ۶.
- دینوری، احمد بن داود (۱۳۷۱). اخبار الطوال، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳). تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر.
- سجستانی، ابو یعقوب اسحاق بن احمد (۱۹۶۶). اثبات النبوات، تصحیح: عارف تأمر، بیروت: بی‌نا.

- شریفی، جعفر؛ و همکاران (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی اهداف و اصول سازمان دعوت عباسیان و اسماعیلیه»، در: تاریخ اسلام، س ۱۶، ش ۲، ص ۱۴۱-۱۷۴.
- شهرستانی، ابو الفتح محمد بن عبد الکریم (بی‌تا). الملل والنحل، تحقیق: محمد سید گیلانی، بیروت: دار المعرفة، ج ۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۳). شیعه در اسلام، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۸۶). تاریخ الامم والملوک، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۶.
- طقوش، محمد سهیل (۱۳۹۰). دولت امویان، ترجمه: حجت‌الله جودکی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۴۸). رجال الکشی: اختیار معرفة الرجال، تصحیح: حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۹۰). الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ج ۳.
- عطوان، حسین (بی‌تا). الدعوة العباسیة: مبادئ و اسالیب، بیروت: دار الجیل.
- عمر، فاروق (۱۹۸۷). طبیعة الدعوة العباسیة، بغداد: مکتبة الفكر العربی للنشر والتوزیع.
- غالب، مصطفی (۱۴۱۶). الحركة الباطنیة فی الاسلام، بیروت: دار الاندلس.
- فرمانیان، مهدی (۱۳۸۱). اسماعیلیه: مجموعه مقالات، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- قاضی نعمان، ابو حنیفه محمد (۱۴۱۲). شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، تحقیق: محمد الحسینی حلالی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۳.
- قاضی نعمان، ابو حنیفه محمد (۱۹۶۵). دعائم الاسلام، تحقیق: ع. ا. فیضی، قاهره: دار المعارف.
- قاضی نعمان، ابو حنیفه محمد (بی‌تا). تأویل الدعائم، قاهره: دار المعارف، ج ۱.
- القرشی، ادیس عماد الدین (۱۹۹۱). زهر المعانی، تقدیم و تحقیق: مصطفی غالب، بیروت: مؤسسه الجامعیة للدراسات والنشر والتوزیع.
- القرشی، ادیس عماد الدین (۱۴۰۶). عیون الاخبار و فنون الآثار، تحقیق: مصطفی غالب، بیروت: دار الاندلس، ج ۴.
- کامل حسین، محمد (۱۹۵۹). طائفة الاسماعیلیة: تاریخها، نظمها، عقایدھا، قاهره: مکتبة النهضة العربیة.
- کرمانی، حمید الدین (۱۴۱۶). المصابیح فی اثبات الامامة، تحقیق: مصطفی غالب، بیروت: دار المنتظر.
- محرمی، غلام‌حسین (۱۳۸۶). تاریخ تشیع از آغاز تا پایان غیبت صغرا، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مختار اللیثی، سمیره (۱۴۲۸). جهاد الشیعة فی العصر العباسی الاول، قم: دار الکتب الاسلامیة.
- مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۸۶). مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه: هاشم ایزدپناه، تهران: کویر.
- مسعودی، علی بن حسین (بی‌تا). مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق: محیی الدین عبد الحمید، بیروت: دار الفكر، ج ۳.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۸۶). الارشاد، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۲.

- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۹۸۹). البدأ والتاریخ، چاپ کلمان هوار، بی‌جا: بی‌نا، ج ۶.
- ملیبوی، محمدکاظم؛ جباری، محمدرضا (۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی سازمان دعوت عباسیان و سازمان وکالت امامیه: مراحل شکل‌گیری و پیدایش»، در: تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ش ۲۷، ص ۷۵-۱۰۴.
- نامعلوم (۱۹۷۱). اخبار الدولة العباسية، تحقیق: عبد العزیز الدوری و عبد الجبار مطلبی، بیروت: بی‌نا.
- نرشخی، ابوبکر (۱۳۶۴). تاریخ بخارا، ترجمه: احمد بن محمد بن نصر، تحقیق: محمدتقی مدرس رضوی، تهران: توس.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (بی‌تا). الغیبة، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق.
- نوبختی، ابو الحسن حسن بن موسی (۱۹۵۹). فرق الشیعة، نجف: بی‌نا.
- نوری، شهاب‌الدین احمد (۱۹۸۰-۱۹۹۲). نهاية الارب في فنون الادب، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ج ۲۵.
- نیشابوری، احمد بن ابراهیم (۱۴۱۶). اثبات الامامة، تحقیق: مصطفی غالب، بیروت: دار الاندلس.
- ولهاوزن، یولیوس (۱۹۶۸). تاریخ الدولة العربية من ظهور الاسلام الى نهاية الاموية، ترجمه: حسین مونس و محمد عبد الهادی ابورید، قاهره: لجنة التألیف والترجمة والنشر.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۵۶). جامع التواریخ: قسمت اسماعیلیان و نزاریان و داعیان و رفیقان، به کوشش: محمدتقی دانش‌پژوه و محمد مدرس زنجانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- هولت، پی. ام. (۱۳۷۹). تاریخ اسلام: پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه: احمد آرام، تهران: امیرکبیر.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب (۱۳۸۷). تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی، ج ۲.
- یمانی، محمد بن محمد (۱۹۳۶). سيرة الحاجب جعفر، تصحیح: ایوانف، مجلة كلية الآداب بالجامعة المصرية، قاهره، ج ۴.

References

- Al-Dawadari, Abubakr ibn Abdollah. 1961. *Kanz al-Dorar wa Jame al-Ghorar, al-Sades "Al-Dorrah al-Moziyah fi al-Akhbar al-Dawlah al-Fatemiyah"* (Treasure of Pearls and Complex of Aphorisms, Sixth, "Past Pearl in the News of the Fatimid State", Researched by Salah al-Din Monjed, Cairo: Islamic Studies, vol. 6. [in Arabic]
- Al-Ghorashi, Edris Emad al-Din. 1985. *Oyun al-Akhbar wa Fonun al-Athar (Selected Narrations & Masterworks)*, Researched by Mostafa Ghaleb, Beirut: Andalusia Institute, vol. 4. [in Arabic]
- Al-Ghorashi, Edris Emad al-Din. 1991. *Zahr al-Maani*, Researched by Mostafa Ghaleb, Beirut: University Foundation for Studies, Publishing and Distribution. [in Arabic]
- Allah Akbari, Mohammad. 2002. *Abbasiyan az Bethat ta Khelafat (Abbasids from Emergence to Caliphate)*, Qom: Book Garden. [in Farsi]
- Ashari Qomi, Sad ibn Abdollah. 1963. *Ketab al-Maghalat wa al-Feragh (The Book of Utterances and Denominations)*, Edited by Mohammad Jawad Mashkur, Tehran: Scientific & Cultural. [in Arabic]
- Ayyub, Ibrahim. 1989. *Al-Tarikh al-Abbasi al-Siyasi wa al-Hezari (Abbasid Political and Civil History)*, Beirut: International Book Company. [in Arabic]
- Balazori, Ahmad ibn Yahya. 1971. *Ansab al-Ashraf*, Researched by Abd al-Aziz al-Dori, Beirut: n.pub, vol. 4. [in Arabic]
- Berthels, Evgeny. 1967. *Naser Khosro wa Ismailiyan (Naser Khosrow and the Ismailis)*, Translated by Arinpur, Tehran: Iranian Cultural Foundation. [in Farsi]
- Daftari, Farhad. 1989. "Nokati Darbareh Aghaz Nehzat Ismailiyeh (Tips on the Beginning of the Ismaili Movement)", in: *Iranian Studies*, no. 27, pp. 430-442. [in Farsi]
- Daftari, Farhad. 2009. *Mokhtasari dar Tarikh Ismailiyeh (Concise History of the Ismailis)*, Translated by Fereydun Badrehyi, Tehran: Farzan Ruz. [in Farsi]
- Dinewari, Ahmad ibn Dawud. 1992. *Akhbar al-Tewal*, Translated by Mahmud Mahdawi Damghani, Tehran: Ney. [in Arabic]
- Farmaniyan, Mahdi. 2002. *Ismailiyah: Majmueh Maghalat (Ismailism: Collection of Articles)*, Qom: Center for the Study and Research of Religions and Denominations. [in Farsi]

- Ghaleb, Mostafa. 1995. *Al-Harkah al-Bateniyah fi al-Islam (Esoteric Movement in Islam)*, Beirut: Andalusia Institute. [in Arabic]
- Ghazi Noman, Abu Hanifeh Mohammad. 1965. *Daaem al-Islam (Pillars of Islam)*, Researched by A. A. Feyzi, Cairo: Knowledge Institute. [in Arabic]
- Ghazi Noman, Abu Hanifeh Mohammad. 1991. *Sharh al-Akhbar fi Fazael al-Aemmah al-Athar (AS) (Commentary of the Narrations on the Virtues of the Pure Imams (AS))*, Researched by Mohammad al-Hoseyni Halali, Qom: Islamic Publishing Foundation, vol. 3. [in Arabic]
- Ghazi Noman, Abu Hanifeh Mohammad. n.d. *Tawil al-Daaem*, Cairo: Knowledge Institute, vol. 1. [in Arabic]
- Hamawi, Yaghut. n.d. *Mojam al-Boldan (Dictionary of Countries)*, Beirut: Scientific Books Institute, vol. 2. [in Arabic]
- Hamdani, Abbas. 1989. *Ismailiyan dar Tarikh, Ghesmat Dolat Fatemiyan (Ismailis in History, Part of the Fatimid State)*, Translated by Yaghub Ajand, Tehran: Mola. [in Farsi]
- Hamedani, Rashid al-Din Fazlollah. 1977. *Jame al-Tawarikh: Ghesmat Ismailiyan wa Nazariyan wa Daiyan wa Rafighan (Comprehensive Chronicles: Part of Ismailis, Nizarians, Da'is and Comrades)*, Prepared by Mohammad Taghi Daneshpajuh & Mohammad Modarresi Zanjani, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Holt, P. M. 2000. *Tarikh Islam: Pajuhesh Daneshgah Cambridge (History of Islam: Cambridge University Research)*, Translated by Ahmad Aram, Tehran: Amirkabir. [in Farsi]
- Hoseyn, Jasem. 2007. *Tarikh Siyasi Gheybat Emam Dawazdahom (Political History of the Absence of the Twelfth Imam)*, Translated by Seyyed Mohammad Taghi Ayatollahi, Tehran: Amirkabir. [in Farsi]
- Ibn Abi al-Hadid. n.d. *Sharh Nahj al-Balaghah (Commentary of Nahj al-Balaghah)*, Researched by Mohammad Abolfazl Ibrahim, Tehran: Ismailiyan, vol. 7. [in Arabic]
- Ibn Athir, Ezz al-Din Ali. 1965. *Al-Kamel fi al-Tarikh (The Completion of History)*, Beirut: Al-Sader House, vol. 5. [in Arabic]
- Ibn Kathir Demashghi, Ismail ibn Omar. 1977. *Al-Bedayah wa al-Nehayah fi al-Tarikh (The Beginning and the End of History)*, Beirut: Knowledge House, vol. 10. [in Arabic]

- Ibn Khaldun, Abd al-Rahman Mohammad. 1987. *Diwan al-Mobtada wa al-Khabar: Tarikh Ibn Khaldun (A Book on Subjects and History of Ibn Khadun)*, Researched by Khalil Shahadah, Beirut: Lebanese Book House, vol. 3. [in Arabic]
- Ibn Khaldun, Abd al-Rahman Mohammad. 1995. *Moghaddameh Ibn Khaldun (Introduction of Ibn Khaldun)*, Translated by Mohammad Parwin Gonabadi, Tehran: Book Translation and Publishing Company. [in Arabic]
- Ibn Sad, Mohammad. 1989. *Al-Tabaghat al-Kobra (Upper Classes)*, Researched by Mohammad Abd al-Ghader Ata, Beirut: Scientific Books House, Fifth Edition. [in Arabic]
- Ibn Taghtaghi, Mohammad ibn Ali ibn Taba Taba. 1997. *Al-Fakhri fi al-Adab al-Soltaniyah wa al-Dowal al-Islamiyah*, Researched by Abd al-Ghader Mohammad Mayu, Beirut: Arabic Pen Institute. [in Arabic]
- Isfahani, Abu al-Faraj Ali ibn al-Hoseyn. 1965. *Maghatel al-Talebin (Murder Places of Fighters)*, Foreworded by Kazem al-Mozaffar, Najaf: n.pub. [in Farsi]
- Jafari, Hoseyn Mohammad. 1999. *Tashayyo dar Masir Tarikh (Shiism throughout History)*, Translated by Mohammad Taghi Ayat Elahi, Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [in Farsi]
- Joweyni, Ata Malek. 1937. *Tarikh Jahangoshay Joweyni (The History of the World by Joweyni)*, Edited by Mohammad Ghazwini, Leiden, vol. 3.
- Kamel Hoseyn, Mohammad. 1959. *Taefah al-Ismailiyah: Tarikhoha, Nazmoha, Aghayedoha (Ismaili Sect: History, Order, Beliefs)*, Cairo: Arab Movement Institute. [in Arabic]
- Kermani, Hamid al-Din. 1995. *Al-Masabih fi Ethbat al-Emamah (Lights in Proving the Imamate)*, Researched by Mostafa Ghaleb, Beirut: Al-Montazar Institute. [in Arabic]
- Malbubi, Mohammad Kazem; Jabbari, Mohammad Reza. 2010. "Barresi Tatbighi Sazman Dawat Abbasiyan wa Sazman Wekalat Emamiyeh: Marahel Sheklgiri wa Peydayesh (A Comparative Study of the Abbasid Invitation Organization and the Imamiyya Representation Organization: Stages of Formation and Origin)", in: *History of Islam in the Mirror of Research*, no. 27, pp. 75-104. [in Farsi]
- Masudi, Ali ibn Hoseyn. n.d. *Moruj al-Zahab wa Maaden al-Jawhar (The Meadows of Gold)*, Researched by Mohyi al-Din Abd al-Hamid, Beirut: Thought Institute, vol. 3. [in Arabic]

- Modarresi Tabatabayi, Hoseyn. 2007. *Maktab dar Farayand Takamol (School in the Process of Evolution)*, Translated by Hashem Izadpanah, Tehran: Desert. [in Farsi]
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad ibn Noman. 2007. *Al-Ershad (Guidance)*, Translated by Seyyed Hashem Rasuli Mahallati, Tehran: Islamic Culture Publishing Office, Vol. 2. [in Farsi]
- Moghaddasi, Motahhar ibn Taher. 1989. *Al-Beda wa al-Tarikh (Beginning and History)*, Published by Kalman Hawar, n.p: n.pub, vol. 6. [in Arabic]
- Moharrami, Gholam Hoseyn. 2007. *Tarikh Tashayyo az Aghaz ta Payan Gheybat Soghra (History of Shiism from the Beginning to the End of Minor Occultation)*, Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute. [in Farsi]
- Mokhtar al-Leythi, Samirah. 2007. *Jihad al-Shiah fi al-Asr al-Abbasi al-Awwal (Shiite Jihad in the First Abbasid Era)*, Qom: Islamic Books Institute. [in Arabic]
- Narshekhi, Abubakr. 1985. *Tarikh Bokhara (History of Bokhara)*, Translated by Ahmad ibn Mohammad ibn Nasr, Researched by Mohammad Taghi Modarres Razawi, Tehran: Tus. [in Farsi]
- Neyshaburi, Ahmad ibn Ibrahim. 1995. *Ethbat al-Emamah (Proof of Imamate)*, Researched by Mostafa Ghaleb, Beirut: Andalusia Institute. [in Arabic]
- Nobakhti, Abu al-Hasan Hasan ibn Musa. 1959. *Feragh al-Shiah (Shiite Sect)*, Najaf: n.pub. [in Arabic]
- Nomani, Mohammad ibn Ibrahim. n.d. *Al-Ghaybah (The Occultation)*, Researched by Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Al-Sadugh Press. [in Arabic]
- Nowayri, Shahab al-Din Ahamd. 1992. *Nehayah al-Arab fi Fonun al-Adab (The Ultimate Ambition in the Arts of Erudition)*, Cairo: Egyptian General Book Foundation, vol. 25. [in Arabic]
- Omar, Farugh. 1987. *Tabiah al-Dawah al-Abbasiyah (Nature of Abbasid Call)*, Baghdad: Arab Thought Institute for Publishing and Distribution. [in Arabic]
- Otwan, Hoseyn. n.d. *Al-Dawah al-Abbasiyah: Mabadi wa Asalib (Abbasid Call: Principles and Methods)*, Beirut: Al-Jayl Institute. [in Arabic]
- Sajestani, Abu Yaghub Eshagh ibn Ahmad. 1966. *Ethbat al-Nabawat*, Edited by Aref Tamor, Beirut: n.pub. [in Arabic]
- Shahrestani, Abu al-Fath Mohammad ibn Abd al-Karim. n.d. *Al-Melal wa al-Nehal (Nations & Schools)*, Researched by Mohammad Seyyed Gilani, Beirut: Knowledge House, vol. 1. [in Arabic]

- Sharifi, Jafar; et al. 2015. "Barresi Tatbigi Ahdaf wa Osul Sazman Dawat Abbasiyan wa Ismailiyeh (A Comparative Study of the Objectives and Principles of the Abbasid and Ismaili Invitation Organization)", in: *History of Islam*, yr. 16, no. 2, pp. 141-174. [in Farsi]
- Tabari, Mohammad ibn Jarir. 1986. *Tarikh al-Omam wa al-Moluk (History of Nations and Kings)*, Beirut: Scientific Books Institute, Sixth Edition. [in Arabic]
- Tabatabayi, Seyyed Mohammad Hoseyn. 1994. *Shia dar Islam (Shiite Islam)*, Qom: Islamic Publishing Office. [in Farsi]
- Taghush, Mohammad Soheyl. 2011. *Dolat Omawiyani (Umayyad Government)*, Translated by Hojjatollah Judaki, Qom: Research Institute of Hawzeh and University. [in Farsi]
- Tusi, Mohammad ibn al-Hasan. 1969. *Rejal al-Kashi: Ekhtiyar Marefah al-Rejal*, Researched by Hasan Mostafawi, Mashhad: University of Mashhad. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn al-Hasan. 2011. *Al-Estebzar fi Ma Okhtolefah men al-Akhbar (Insight into Disputed Narrations)*, Tehran: Islamic Books Institute, vol. 3. [in Arabic]
- Unknown. 1971. *Akhbar al-Dawlah al-Abbasiyah (News of Abbasid State)*, Researched by Abd al-Aziz al-Dawri & Abd al-Jabbar Motallebi, Beirut: n.pub. [in Arabic]
- Wellhausen, Julius. 1968. *Tarikh al-Dawlah al-Arabiyyah men Zohur al-Islam ela Nehayah al-Omawiyah (History of the Arab State from the Emergence of Islam to the End of the Umayyads)*, Translated by Hoseyn Munes & Mohammad Abd al-Hadi Abu Rayd, Cairo: Compilation, Translation and Publishing Association. [in Farsi]
- Yaghubi, Ahmad ibn Abi Yaghub. 2008. *Tarikh Yaghubi*, Translated by Mohammad Ibrahim Ayati, Tehran: Scientific & Cultural, vol. 2. [in Farsi]
- Yamani, Mohammad ibn Mohammad. 1936. *Sirah al-Hajeb Jafar*, Edited by Ivanov, *Journal of the Faculty of Arts at the Egyptian University*, Cairo, vol. 4. [in Arabic]
- Zarrinkub, Abd al-Hoseyn. 1994. *Tarikh Iran bad az Islam (History of Iran after Islam)*, Tehran: Amirkabir. [in Farsi]